آسيب شناسي فرهنگ مهدوي در عصر جهاني شدن

زينب متقي زاده

چكيده

پديده جهاني شدن با ايجاد دگرگوني در ابعاد مختلف زندگي ـ به ويژه بعد فرهنگي جوامع ـ مسأله‌اي است که خواه نا خواه ذهن تحليلگران اجتماعي را به خويش مشغول كرده است. بر اين اساس، بيشترين دلمشغولي تحليلگران، متمرکز بر آسيب‌هاي فرهنگي‌اي است که جهاني شدن در جوامع ايجاد مي‌كند.

با اين وصف، نگارنده بر آن است كه به بررسي آسيب‌هايي بپردازد که جهاني شدن مي‌تواند براي فرهنگ مهدوي ايجاد مي‌كند، لذا با بررسي پيامد‌هاي جهاني شدن در عرصه فرهنگي، آن را در چالش با فرهنگ مهدوي دانسته و معتقد است از آن جا که در شرايط کنوني، اين جريان‌هاي مدرنيستي و پست مدرنيستي هستند که جهاني شدن را مديريت و رهبري مي‌كنند، لذا گسترش دهندۀ باورها، ارزش ها، هنجارها و نماد‌هايي هستند که غالباً در تقابل با فرهنگ مهدويت بوده و بنابراين ويژگي‌هايي چون جهان شمولي، ديني بودن و آرمان شهري بودن آن و همچنين کارکردهاي اين فرهنگ را با چالش جدي روبه رو مي‌كنند.

كليد واژه ها: فرهنگ مهدوي، جهاني شدن، چالش‌ها، آرمان شهر.

مقدمه

درعصر جهاني شدن، شيعيان با توجه به آموزۀ مهدويت، همانند ديگر فرهنگ‌ها معتقدند؛ ظرفيت‌هاي لازم براي جهاني شدن را به بهترين وجه دارا هستند. چنين مدعايي، ناچار آن‌ها را در تقابل با ديگر فرهنگ‌ها خصوصاً فرهنگ غرب قرار داده و در فرايند جهاني شدن اين فرهنگ را با چالش‌ها يي روبه رو كرده است.

بر اين اساس، در پژوهش حاضر درپي پاسخ گويي به اين پرسش هستيم که: در فرايند جهاني شدن، چه چالش‌هايي، فرهنگ مهدوي را تهديد مي‌كند؟ لذا براي پرداختن به پاسخ اين پرسش لازم است به طرح مقدماتي در اين زمينه بپردازيم.

فرهنگ مهدوي

1. چيستي و تعريف:

بن مايۀ بحث را از تعريف فرهنگ آغاز مي‌کنيم. در دايرة‌المعارف بريتانيكا بيش از يك صد تعريف از واژۀ فرهنگ ارائه شده است، (ر.ک:نرم افزار بريتانيکا، 2003) "ادوارد بارنت تايلور" فرهنگ را کليت در هم تافته‌اي تعريف كرده که «شامل دانش،دين، هنر، قانون، اخلاقيات، و هر گونه توانايي و عادتي است که آدمي همچون عضوي از جامعه به دست مي‌آورد» (آشوري،1357: ص71) بنابراين آنرا خاص انسان دانسته که از نسلي به نسل ديگر انتقال مي‌يابد. اين عمومي ترين تعريفي است که از فرهنگ ارائه شده است. البته تعاريف مختلف ديگري نيز بيان شده که مجال پرداختن بدان‌ها نيست.

اما فرهنگ،‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏ به زعم نگارندۀ اين سطور،‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏َََ« به مجموعه باورها، ارزش ها، هنجارها و نمادها گفته مي‌شود که افراد انساني در طول سالياني طولاني بدان دست يافته‌ و آن را از نسلي به نسل ديگر انتقال داده‌اند.»

نکته ديگر آنکه وقتي صحبت از فرهنگ مي‌شود، به دو گونه فرهنگ نظر داريم؛ يکي فرهنگ آرماني و مطلوب است که بر ارزشهاي معنوي و آموزه‌هاي اعتقادي هر جامعه منطبق است، و ديگري فرهنگ موجود، که با فرهنگ آرماني فاصله بسياردارد.«فرهنگ آرماني؛ آن است که الگو‌هاي رفتاري آشکار و رسما تأييد شده را در بر مي‌گيرد. در حالي که فرهنگ موجود، آن چيزي است که عملاّ بر جامعه حاکم است.» (کوئن: 1376، ص62) بنابراين، وقتي سخن از فرهنگ به ميان مي‌آوريم، بايد توجه داشته باشيم که مراد ما کدام فرهنگ است.

بر مبناي تعريفي که از فرهنگ ارائه كرديم، مي‌توان چنين عنوان داشت که فرهنگ مهدوي مدّ نظر ما در اين پژوهش، «مجموعه باورها، ارزش ها، هنجارها و نمادهايي است که در ارتباط با ظهور منجي موعودي از نسل پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و يازدهمين فرزند امير المومنين عليه السلام شکل گرفته، و ريشه‌هاي اعتقادي آن، از آيات قرآن و روايات معصومان عليه السلام استخراج مي‌شود.» و بنابراين، فرهنگ مهدوي را مي‌توان در قالب دو برداشت اصلي بررسي كرد:

نوع اوّل فرهنگ مهدوي، فرهنگ آرماني است که در عصر ظهور، توسط امام عجل الله تعالي فرجه الشريف بر مبناي باور‌ها و ارزش‌هاي حقيقي اسلام،در جامعه جهاني تحقق خواهد يافت؛ بنابراين يک فرهنگ ديني جهان شمول و آرماني را شکل مي‌دهد.

اما نوع دوم آن، ذيل عنوان ‏«فرهنگ انتظار‏‏‏‏‏‏‏» قابل ترسيم ‌است. فرهنگ انتظار، فرهنگي است که در عصر غيبت امام عجل الله تعالي فرجه الشريف شکل مي‌گيرد. چنين فرهنگي بر محور همان باور‌هاي زير بنايي و با الگوگيري از چشم انداز آرماني ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏«فرهنگ مهدوي‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏» تحقّق مي‌يابد. با اين وصف، منظور ما از ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏«فرهنگ مهدوي‏» در اين سطور، نوع دوم بوده که در راستاي رسيدن به فرهنگ آرماني و کمال مطلوب، ترسيم شده است.

2.عناصر فرهنگ مهدوي:

همان گونه که بيان كرديم، هر فرهنگي، از مجموعه عناصر فرهنگي تشکيل شده است که اين عناصر، محتوا و خمير مايه آن فرهنگ را تشکيل مي‌دهند. فرهنگ مهدوي نيز از اين قاعده مستثنا نيست، بنابراين به برخي از مهمترين اين عناصر اشاره مي‌كنيم؛

الف. باور‌هاي فرهنگ مهدوي:

باورهاي فرهنگ مهدوي، عناصر زيربنايي آن را تشکيل مي‌دهند. که عبارتند از؛

خدا محوري: (اللّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ) (بقره، 255) هيچ معبودي نيست، جز او که زنده و قائم به ذات خويش است.

اعتقاد به نبوت: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ) (نساء، 64) هيچ پيامبري را نفرستاديم، مگر اين که به اذن خدا، مردم موظف به اطاعت از او هستند. اعتقاد به امامت؛ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ…) (نساء، 59)‌اي کساني که ايمان آورده ايد، خدا را اطاعت کنيد و پيامبر و اولياي امر خدا را اطاعت کنيد.

كرامت انساني: اين باور برچند بعدي بودن و مختار بودن انسان، تاكيد دارد.

تأکيد بر پيوند دين و سياست: چرا که منجي، برقراري يک نظم سياسي عادلانه را در رأس همۀ امور خويش قرار مي‌دهد.

عقيده به منجي موعود و زنده بودن او و پيروزي مستضعفان وصالحان در نهايت امر و تأکيد بر اين نکته که عصر غيبت، فرصتي براي زمينه سازي ظهور مي‌باشد.

ب. ارزش‌هاي فرهنگ مهدوي:

عنصر مهم ديگر هر فرهنگ را ارزش‌هاي آن فرهنگ شكل مي‌دهند؛ ارزش‌هايي كه خود بر مبناي باور‌ها تعريف مي‌شوند و بر خوبي و بدي امور دلالت دارند. ارزش‌هاي خاصّ، مورد توجّه اين فرهنگ عبارتند از:

1. نارضايتي از وضع موجود به عنوان يک نگرش سلبي و اميد به وضع مطلوب به عنوان يک نگرش ايجابي. 2. انتظار فرج كه عبادت به شمار مي‌رود (مجلسي:1403: ج52، ص125،). 3.معرفت امام عصر؛ همچنان که در روايتي از پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله و سلم آمده است: « هر کس از امّتم بميرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهليت مرده است» (هلالي، 1386: ص347).

ج. هنجار‌هاي فرهنگ مهدوي:

عمل به شريعت، اصلي ترين هنجار در فرهنگ مهدويت است. همراه اين هنجارها، هنجارهايي چون: دعا براي فرج؛ « اکثروا الدعاء بتعجيل‏« فرج، فإن ذلک فرجکم»(مجلسي، همان: ج 53،ح10‏»؛ ايجاد آمادگي در خود و محيط، ايمان و اطمينان به وجود حجت؛ « ان الله تعالي نهي الشيعة عن الشک في حجه الله تعالي» (نعماني، 1363: ص24) و... مورد توجّه هستند.

د. نماد ها:

نماد‌ها اعتقادات و باور‌هاي اين فرهنگ را در قالب اشکال نمادين به منصۀ ظهور مي‌گذارند. مهم ترين آن‌ها عبارتند از؛ روز جمعه و روز عاشورا، به عنوان روزهايي که در آن‌ها وعدۀ ظهور داده شده است (شيخ طوسي، بي‌تا: ص469)، و نيمۀ شعبان که مصادف با روز تولد آن حضرت ‌است.

از ديگر نماد‌ها، مکان‌هاي منسوب به حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف هستند كه از مهمترين آن‌ها مي‌توان به مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله (اقامت گاه حضرت در زمان ظهور)، مسجد کوفه (مرکز قضاوت و محل منبر و کلاس آن حضرت در زمان ظهور)، مقام وادي السلام در نجف اشرف و شهر کوفه به عنوان پايتخت حکومت ايشان در زمان ظهور، اشاره كرد.

ادعيه و زيارت نامه‌هايي که به حضرت حجّت عجل الله تعالي فرجه الشريف منسوب است، نيز از ديگر نماد‌هاي فرهنگ مهدوي که از مهم ترين آن‌ها مي‌توان به دعاي عهد، دعاي ندبه، دعاي فرج و... اشاره نمود.

3. و يژگي‌هاي فرهنگ مهدوي:

الف. خصلت آرمان شهري:

آرمانشهري که شيعه در فرهنگ مهدوي ترسيم مي‌کند، زميني و واقعي است و در آن، فرجام تاريخ بشري، خجسته و سعادت بخش است. خداوند، به صالحان، وعدۀ خلافت آن‌ها را در ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏«زمين‏‏‏‏‏» داده است؛

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ) (نور: 55)

خداوند به کساني از شما که ايمان آورده و کار‌هاي شايسته انجام داده‌اند، وعده مي‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روي زمين خواهد کرد؛ همان گونه که به پيشينيان آنها خلافت روي زمين را بخشيده است...

ريشۀ فساد‌ها و تباهي‌ها، نقص روحي و معنوي انسان است... انسان در راه تکامل فکري و اخلاقي و معنوي پيش مي‌رود... آينده‌اي بس روشن و سعادت بخش که در آن شر و فساد از بيخ و بن بر کنده خواهد شد، در انتظار بشريت است. (مطهري،1378: ص52)

در چنين جامعه اي، هدف حقيقي خلقت که همانا ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏«قرب الي الله‏‏‏‏‏‏» و عبوديت حق تعالي است، محقق شده و انسان به نهايت كمال خود ـ يعني عبوديت و بندگي ـ دست مي‌يابد‌.

ب. جهان شمولي فرهنگ مهدوي:

از ويژگي‌هاي ديگر فرهنگ مهدوي جهانشمول و فرابخشي بودن آن است و فرابخشي بودن به اين معنا است که اين فرهنگ، تمام اقشار از هر جنس و نژاد و سن و مسلک را مخاطب خويش قرار مي‌دهد. زيرا پيامش براي تمام انسان‌هاي کره زمين، ياد آور رسالت انبيا و اولياي الهي است.

«بشارت‌هاي مؤکّد و مکرّر قرآن مبني بر تحقّق حتمي و قطعي اهداف جهان شمول خداوند به هنگام، تکامل و تعالي غايي انسان در زمين، مباني عقيده به مهدويت در اسلام را تشکيل مي‌دهد» (ساشادينا و جاسم حسين،1371:ص56).

ج. ديني بودن فرهنگ مهدوي:

تنها درمان درد بي‌هويتي امروز بشر، در برقراري ارتباط مجدّد با خدا و دعوت دوباره او به آغوش اجتماع بشري است و اين امر، جز با برقراري يک حکومت ديني به رهبري يک منجي الهي ميسر نخواهد بود. «در جامعه‌ مهدوي‌، امام‌ معصوم عليه السلام لطفي‌ الهي‌ است‌ که‌ با هدايت‌ خويش‌ و اجراي‌ احکام‌ الهي‌ در عرصه‌ فردي‌ و اجتماعي،‌ جامعه‌ را به‌ سوي‌ سعادت‌ رهنمون‌ مي‌شود» (بهروز لک، 1382).

بدين ترتيب فرهنگ مهدوي، يك فرهنگ ديني است كه از قانون الهي الهام گرفته و به فراگير شدن ارزش‌هاي معنوي و انساني و الهي بشارت مي‌دهد.

4. کارکرد‌ها و آثار فرهنگ مهدوي:

در تعريف کارکرد اجتماعي گفته مي‌شود که کارکرد اجتماعي « عملکرد ساختارها براي رفع نياز‌هاي اجتماعي است»(شايان مهر، 1377: ج1، ص428). بنابراين، کارکرد‌هاي هر نهاد يا سازمان را به دو دسته آشکار و پنهان تقسيم مي‌كنند.

کارکرد‌هاي آشکار، « کارکرد‌هاي مورد انتظار يک نهاد اجتماعي است» (شايان مهر، همان: ص427). و کارکرد‌هاي پنهان، نتايج پنهاني، است که عموماً ناشناخته باقي مي‌مانند. در واقع کارکرد‌هاي آشکار از ابتدا ترسيم ‌شده‌اند ؛ در حالي که کارکرد‌هاي پنهان، بدون برنامه ريزي، تحقّق يافته و مورد انتظار نيستند.

در فرهنگ مهدوي، کارکردي که از ابتدا ترسيم شده، کارکرد ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏«زمينه سازي ظهور‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏» و تحقّق ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏«فرهنگ آرماني مهدوي‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏» است، امّا مهم ترين کارکرد‌هاي پنهان اين فرهنگ عبارتند از: ترسيم اهداف زندگي،خوش بيني و نشاط، پويايي و هويت بخشي انسجام‌آفرين.

5. چشم انداز آينده جهان در فرهنگ مهدوي

گفتيم که فرهنگ مهدوي، آيندۀ جهان را به گونه‌اي ترسيم مي‌کند که در آن، مدينۀ فاضلۀ اسلامي، تحقّق مي‌يابد. بنابر اين، مي‌توان ابعاد مختلف آن را در عناوين زير بررسي كرد.

5-1. توسعۀ اجتماعي[1]

در يک تعريف عامّ، « منظور از توسعۀ اجتماعي، اشکال متفاوت کنش متقابلي است که در يک جامعۀ خاصّ همراه با توسعۀ تمدّن رخ مي‌دهد » (شايان مهر، همان: ج2، ص194). بايد تذکّر داد، که همواره توسعۀ اجتماعي و فرهنگي، مکمّل يکديگر محسوب مي‌شوند، به گونه‌اي که حتّي برخي توسعۀ فرهنگي را بخشي از توسعه اجتماعي به شمار مي‌آورند.

الف. گسترش عدالت:

قرآن کريم در باره اهميت عدل و قسط مي‌فرمايد: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حديد،25).

بنابراين رويکرد، در چشم اندازي که فرهنگ مهدوي نيز ترسيم مي‌كند، گسترش عدالت نمودي چشمگير دارد؛ به گونه‌اي كه يكي از بزرگ‌ترين اهداف منجي در آخرالزمان برقراري عدالت در سراسر جهان مطرح شده است و كمتر روايتي در زمينه مهدويت مي‌بينيم كه در آن، به اين موضوع پرداخته نشده باشد؛ آن گونه كه از امام صادق عليه السلام روايت است كه مي‌فرمايد:

هنگامي که قائم آل محمد عليه السلام قيام مي‌کند، به حکم داوود در ميان مردم حکم مي‌كند؛ در حالي که نياز به گواه و شاهد ندارد. خداوند به وي الهام مي‌فرمايد و او از روي علم خود داوري مي‌کند... (شيخ مفيد،1399:ص365)

اين روايت، نشان‌دهندۀ اوج عدالت قضايي در عصر ظهور مي‌باشد كه به دست تواناي امام عصر محقّق خواهد شد.

ب. امنيت اجتماعي:

« امنيت در بعد عيني، فقدان تهديدات نسبت به ارزش ها، و در جهتي ذهني فقدان ترس از اين که چنين ارزش‌هايي مورد هجوم واقع بشوند را مورد سنجش قرار مي‌دهد» (تاجيک،1380: ج1، ص44).

متأسفانه پيشرفت تكنولوژي بشري در همۀ عرصه‌هاي آن، نه تنها اين آرمان را محقّق نكرد، بلكه خود به عاملي اساسي در گسترش نا امني به سراسر كرۀ زمين تبديل شده است. اما وعدۀ الهي در قرآن، آنجا كه مي‌فرمايد: (وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا) و ترس آنها به امنيت و آسايش مبدل خواهد شد. (نور: 55)، براي صالحان، امنيت و آسايش مي‌باشد. به گونه‌اي كه در سايۀ آن، حتّي حيوانات نيز از امنيت فراگير آن بهره مند خواهند گرديد.

ج. تربيت و اخلاق اجتماعي:

بر طبق روايات، تا قبل از ظهور آن حضرت، بين مردم اختلافات و تشتّت فراواني وجود خواهد داشت؛اما با ظهور منجي و تشکيل جامعه عدل الهي، همه چيز به کلي دگرگون شده و تربيت و اخلاق اجتماعي متحوّل مي‌گردد؛ بدين معنا که هم از بعد اخلاقي و بر اساس قاعده لطف و هم از بعد حقوقي و بر اساس حق و تکليف در برابر يکديگر عمل مي‌كنند.«قائم ما با يارانش پيمان مي‌بندد که... مسلماني را دشنام ندهند... حريمي را هتک نکنند، به خانه‌اي هجوم نبرند، کسي را به ناحق نزنند، طلا و نقره گنج نکنند... مال يتيم رانخورند» (صافي گلپايگاني، بي‌تا: ص 469).

5-2. توسعه فرهنگي:

اين نوع توسعه در اصطلاح، به معناي گسترش خلاقيت‌هاي فکري و علمي و ديني و هنري... و در يک کلام، گسترش کيفي و کمّي هر گونه فعاليت و نگرش فکري و فرهنگي است.

الف. گسترش اسلام:

عظمت اسلام که با مديريت فرهنگي امام عصر، به يکباره نمايان مي‌گردد، چنان جلوه‌اي از دين الهي به نمايش مي‌گذارد که در سراسر جهان با استقبال بي‌نظيري مواجه مي‌شود. بدين سان هر فرد از مردم جهان يك موحد مؤمن خواهد بود.

در حكومت مهدوي عجل الله تعالي فرجه الشريف مردم به گونه‌اي بي‌سابقه به اسلام روي مي‌آورند به گونه اي که اسلام در هر خانه، كوخ، و چادري رخنه مي‌كند؛ چنان كه سرما در آن نفوذ مي‌نمايد (طبسي، 1380: ص181).

ب. توسعه علمي، فکري:

روايات، عصر ظهور را عصري ترسيم كرده‌اند که، بشر در آن دوران به واسطۀ حضور و رهبري منجي، به درياي بيکران دانش‌ها و معارف دست مي‌يابد: «اذا قام قائمنا وضع يده علي رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وكملت بها احلامهم؛ هنگامي كه قائم ما قيام كند، دستش را بر سر مردم مي‌گذارد و عقول آنها را كامل و فكرشان را تكميل مي‌كند» (علامه مجلسي، همان: ج52، ح47). البته اين معارف، نه تنها معارف مادّي، بلکه معارف معنوي و ماورائي را نيز در بر مي‌گيرد. در واقع عصر ظهور، عصر حرکت از ماديت به سوي معنويت و از جهان مادّه به جهان غيب است.

جهاني شدن

از اين مفهوم تعريف مشخّص و معيني ارائه نشده و هر کس از ديد خود، به آن نگريسته است، اما تعريفي که در اين مقاله مورد توجّه ما قرار گرفته است، تعريفي است که، توسط يان آرت شولت ارائه شده است. وي از جهاني شدن با عنوان ‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏« فوق قلمروگرايي‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏»، ياد مي‌کند، و آن را معادل مفاهيمي چون جهاني، فراجهاني و فرامرزي قرار مي‌دهد. بر اساس تحليل شولت:

جهاني شدن نوعي تغيير گسترده در ماهيت فضاي اجتماعي است. انتشار و گسترش ارتباطات فوق قلمروي...موجب پايان يافتن قلمروگرايي يعني وضعيتي که در آن جغرافياي اجتماعي کاملاً مربوط به يک قلمرو يا سرزمين است، خواهد شد. اما ديگر کلّ جغرافيا ي ما را تشکيل نخواهد داد (شولت، 1382: ص50).

به اين معنا که تا پيش از اين،جغرافيا عامل مهمي در تفاوت‌هاي اجتماعي جوامع مختلف محسوب مي‌شد، به ويژه در بعد هويتي و فرهنگي، تفاوت‌هاي جغرافيايي تأثير بسزايي در تفاوت‌هاي فرهنگي بر جاي مي‌گذارد؛ چراکه ارتباطات در يک وضعيت جغرافيايي و ارضي مشترک شکل مي‌گرفت و فراتر نمي‌رفت.

از منظر شولت، جهاني شدن في نفسه بد يا خوب نيست، بلکه پيامد‌ها و نتايج سياست‌هايي که اتخاذ مي‌شود، آن را مثبت يا منفي جلوه مي‌دهد.

لذا با انتخاب اين تعريف در پژوهش حاضر، نگاه ما به جهاني شدن به عنوان يک پديده است؛ پديده‌اي که از يک سو خنثي و حاصل گسترش شرايط فوق قلمرويي مي‌باشد و از سويي ديگر به دليل ادارۀ کنوني آن توسط ليبرال دموکراسي، به يک پروژه تبديل شده است.

نکتۀ ديگر اين که جهاني شدن، از ابعاد مختلف سياسي، اقتصادي و فرهنگي، تشکيل شده است. اين ابعاد به هم پيوسته و در هم تنيده‌اند و به هيچ روي، نمي‌توان آن‌ها را از هم جدا كرد. امّا از آن جا که بحث مورد نظر ما بر مسائل فرهنگي متمرکز است به گونه‌اي فرضي، ميان آن‌ها يک تفکيک نظري قائل شده و تمرکز خود را معطوف به جهاني شدن فرهنگي و اجتماعي مي‌كنيم.

1. جهاني شدن فرهنگ:

جهاني شدن، مفهوم سازي ما را از فرهنگ مختل مي‌کند؛ زيرا فرهنگ، از قديم به معناي ضمني به ايدۀ محلّيت ثابت، گره خورده )بود(. فرهنگ، به طور ضمني معني سازي را به خصوصيت و محليت ربط مي‌داد. (حاجي يوسفي بي‌تا: ج1، ص47)

اما اينک، فرد در ديالکتيک با محيط پيرامونش، خود را در مواجهۀ با دنيايي سيال، مبهم و مسخ کننده مي‌يابد که به گونه‌اي گسترده، روند توليد معنا را دگرگون مي‌كند. بدين سان بشر، سرنوشت محتوم خويش را با ميليون‌ها انسان کرۀ خاکي و سرزمين‌هاي دور و ناشناخته، در پيوندي تنگاتنگ مي‌بيند؛ چراکه « به سبب جريان آرام و گسترده اطلاعات، جوامع نسبت به هويت، فرهنگ، و هنجارهاي يکديگر بيش از ساير زمان‌ها دسترسي دارند (سجادي،1381:ص43). و عملکرد رسانه ها، اينترنت، ماهواره و...، نيز اين دسترسي را به طور روزافزوني تشديد مي‌كند؛ لذا رويارويي با دنياي جهاني شده، به بازتعريف هنجارهاي قديمي و پاي بندي به نرم‌هاي نو و جهاني مي‌انجامد و بدين سان رفتار‌ها در چارچوب‌هاي فرهنگي جديد، نظام يافته و هدايت مي‌شوند.

2. پيامد‌هاي فرهنگي-اجتماعي جهاني شدن:

پيش از ورود به بحث لازم است بر اين نکته تأکيد كنيم که بيشتر پيامد‌هايي که ما در باره آن‌ها به قضاوت نشسته ايم، حاصل شرايطي است که ما آن را‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏« شرايط گذار‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏» مي‌ناميم. همان گونه که شولت نيز بيان داشته، اين سياست‌هاي اتّخاذ شده در قبال وضعيت جديد فوق قلمرويي است که پيامد‌هاي جهاني شدن را مثبت يا منفي جلوه مي‌دهد و نه خود جهاني شدن. از آن جا که سياست‌هاي اتّخاذ شده در جهان، امروزه تحت تأثيرليبرال دموکراسي امريکا است بسياري از اين پيامد‌ها از شرايط هژموني فعلي ناشي شده، و با دگرگوني اين شرايط، امکان تغيير آن‌ها نيز وجود خواهد داشت.

الف. عدالت اجتماعي:

عدّه‌اي معتقدند جهاني شدن با ايجاد شرايط و زمينه‌هاي يکسان در امر اطلاع رساني، گسترش آگاهي‌هاي عمومي، گسترش آموزش‌هاي همگاني، نظارت بر عملکرد‌هاي اقتصادي و سياسي نهاد‌هاي مختلف،و... زمينه‌هاي تحقق عدالت اجتماعي را در سطح جهاني فراهم مي‌كند.

اين، در حالي است که از ديد برخي ديگر، جهاني شدن نه تنها با عدالت سازگار نيست، بلکه زمينه‌هاي بسط بي‌عدالتي در جامعه را نيز افزايش مي‌دهد. به زعم ايشان در بعد اقتصادي،تنها سرمايه داران، کارفرمايان، و صاحبان مشاغل از راه اندازي بازار‌هاي مالي و تجاري سود فراوان مي‌برند و بسياري از فقير ترين کشور‌ها قرباني نزول چشم گير سطح زندگي خود مي‌شوند (فاکس، 1381:ص46).

با اين اوصاف، جهاني شدن به تشديد شکاف طبقاتي، و فاصله گيري ميان فقير و غني مي‌انجامد. و اين مساله نيز به نوبۀ خود به نابرابري فرصت‌ها در فرايند جهاني شدن منجر مي‌گردد.

واقعيت آن است که به لحاظ تاريخي، همواره فرصت‌هاي اجتماعي، براي مردان به نسبت زنان، براي شهري‌ها به نسبت روستاييان، براي سفيد پوستان به نسبت رنگين پوستان، و براي اغنيا به نسبت فقرا بيشتر بوده ا‌ست. درست است که جهاني شدن با گسترش ارتباطات جهاني، به افزايش آگاهي‌ها انجاميده است؛ اما دربيشتر موارد، با تمرکز ارتباطات جهاني بر طبقات متخصص، مرفّه و شهرنشينان روبه رو هستيم. از سوي ديگر با وجود آنكه جهاني شدن، فرصت‌هاي شغلي زنان را افزايش داده ا‌ست، اين اشتغال به مشاغلي با سطح اجتماعي و حقوق پايين‌تر محدود شده است. به لحاظ اقتصادي نيز بسياري از سياست‌هاي حمايتي که از سوي کشور‌هاي مرکز يا شرکت‌هاي چند مليتي اتخاذ مي‌شود، در نهايت، به سود طبقات مرفّه است.

ب. امنيت:

با پيشرفت فن آوري و افزايش آگاهي بشري، انتظار مي‌رفت در شرايط جهاني شدن، شاهد امنيت بيشتر در بعد جهاني باشيم؛ اما شرايط موجود بيانگر آن است که صلح و امنيت به يک کالاي ناياب تبديل شده است.

در دنيا هنوز هم به اندازه‌اي کلاهک هسته‌اي وجود دارد که براي نابودي کامل نژاد بشر کافي است. تسليحات جهاني مانند جت‌هاي جنگي، موشک ها، و ماهواره‌هاي جاسوسي، با وجود آنكه ممکن است فعال نباشند، در هر حال احساس عدم امنيت را در مردم کشور مورد نظر دامن مي‌زنند (شولت،همان:ص258).

در حوزۀ امنيت اجتماعي نيز فعّاليت گروه‌هاي تبهکار جهاني، با استفاده از امکاناتي که جهاني شدن در اختيارشان قرار مي‌دهد، هر روز افزايش مي‌يابد. به همين دليل، به اعتقاد برخي « گروه‌هاي تبهکار سودبرندگان اصلي جهاني سازي به شمار مي‌روند» (فاکس،همان: ص41).

ج. بيکاري و فقر:

واقعيت آن است که بيکاري، در تحول تکنولوژيکي، جهاني شدن تجارت، محدوديت اقتدار دولت، و... ريشه دارد؛ براي مثال گسترش تکنولوژي‌هاي جديد ـ از جمله بيوتکنولوژي، ميکروالکترونيک، و تکنولوژي ارتباطات از راه دور ـ در عرصه تکنولوژي‌هاي اقتصادي تحولي عميق ايجاد كرده که خود به تغييرات گسترده در نيروي کار مي‌انجامد، بدين معنا که بخش عظيمي از نيروي کار غيرمتخصص را از جريان کار خارج كرده و نرم افزارها، سخت افزار‌ها و نيروهاي متخصص تکنولوژي برتر را جايگزين آنان مي‌کند. اين گونه است که بخش عظيمي از کارگران، در شرايط فوق قلمرو گرايي،به صف بيکاران فقير افزوده مي‌شوند.

تحولات گستردۀ اقتصادي، بازار آزاد، از ميان رفتن تعرفه ها، و ورود بازيگران بين المللي و... به خودي خود، توان رقابت سالم توليد کنندگان خرده پا را تحليل برده و کم کم آنان نيز به خيل بيکاران موجود مي‌پيوندند.

از سوي ديگر، شركتهاي موفق كه با استفاده از فن آوري پيشرفته، توانايي توليد قابل ملاحظه دارند، با محدوديت بازار فروش روبه رو مي‌شوند. اين محدوديت را كاهش درآمد افراد طبقه متوسط از يك سو و حضور رقباي بسيار در بازار توليد از سوي ديگر، شدت مي‌بخشد... (کاظمي، 1380:ص156).

بدين سان، تنها برخي غول‌هاي اقتصادي در اين عرصه باقي مانده و بقيه به مرور از صحنه حذف مي‌شوند.

در بسياري از مواقع، عملکرد‌هاي سازمان‌هاي اقتصاد جهاني همچون بانک جهاني و صندوق بين المللي پول از سوي ديگر، در راستاي کاهش فقر در سطح جهاني بوده است، در دراز مدت، بسياري از سياست‌هاي تعديل اقتصادي نه تنها به نفع کشور‌هاي فقير نينجاميده، بلکه حتّي باعث افزايش فشار بر اقشار آسيب پذير اين کشورها شده است. واقعيت آن است که همواره، اقشار آسيب پذير جوامع گوناگون، نخستين قربانيان تحوّلات اقتصادي بوده و تا رسيدن به ثبات اقتصادي، بايد بدترين شرايط ممکن را متحمّل شوند.

د. گسترش دنياي مجازي:

در‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏«دنياي مجازي‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏‏»، فرد در ارتباط خويش با دنياي اطراف، با تصوير‌ها و نه خود واقعيت مواجه است و گويي همواره واقعيت را از پس آينه مي‌بيند. با اين وصف، با وجود آن كه فرد با انبوهي از اطلاعات کامپيوتري و ديجيتالي رو به رو است، همواره اين ابهام وجود دارد که آيا واقعيتي که اين دستگاه‌هاي ارتباطي در اختيار او قرار مي‌دهند، واقعي هستند؟ بدين سان، « براي هر کسي از جمله رهبران سياسي درک آنچه واقعاَََََ رخ مي‌دهد، دشوارتر مي‌شود» (تافلر، 1374: ص407، به نقل از سجادي، همان:، ص62). چراکه اخبار منتشر شده، هرگز خالي از جهت دهي‌هاي سياسي و اقتصادي نبوده و در واقع، در بسياري از مواقع، واقعيت سازي است، نه خود واقعيت. بر اين اساس؛ « نيروهاي اغو اگر و فريبندۀ بازار در دنياي مک،[2] استنتاج بشر را از کار مي‌اندازد» (رجايي، 1380: ص155). در واقع، دنياي مجازي، دنيايي است که همه جا هست و هيج جا نيست. و « به يمن مجازي سازي، اشخاص، اعمال و اطلاعات از جا بر کنده مي‌شوند، يا به عبارت ديگر، در فضايي نامعلوم، در دگر جا، جاي مي‌گيرند» (شايگان،1380: ص340).

ه‍. هويت چهل تکّه و ورود به عصر پساتجددگرايي:

گسترش روابط فوق قلمروگرايي، هم چنان که مرزهاي جغرافيايي را کم رنگ مي‌كند، مرزهاي فرهنگي و عقيدتي و هويتي را نيز در مي‌نوردد، لذا قالب‌هاي جديدي، وارد فضاي فرهنگي جوامع مي‌شود، اين قالب‌ها فرد را با هنجارهاي گوناگون و گاه متضاد روبه رو مي‌گرداند. در چنين شرايطي اجزاي مختلف و متضاد هويتي کنار يکديگر، هويت فرد را شکل مي‌دهند.

از سوي ديگر، نقاط مرکزي و محوري فرهنگ‌هاي گوناگون نيز به يکديگر نزديک شده و فاصله‌هاي فرهنگي پيشين به يکباره محو و نابود مي‌گردند. پيامد منطقي چنين رويدادي، اختلاط عقيدتي و درهم ريختگي هويتي است. و لازمۀ پذيرش چنين اختلاطي، عقب نشيني از ادّعاهاي گذشته و پذيرش نوعي نسبي گرايي است. اين شالوده شکني، به تحقّق عصر پساتجددگرايي مي‌انجامد.

بنابراين تجدّدگرايي که تا کنون تنها قرائت ممکن و منطقي در صحنۀ جوامع مطرح مي‌شد، مورد ترديد و انتقاد گستردۀ نگرش‌هاي پساتجددگرا قرار مي‌گيرد.

آسيب شناسي فرهنگ مهدوي در عصر جهاني شدن

در اين مقاله، منظور ما از واژۀ آسيب شناسي، شناخت موانع و چالش‌هاي بالقوه و بالفعلي است که در فرايند جهاني شدن، فرهنگ مهدوي را مورد مناقشه قرار مي‌دهند. و منظور از چالش، همان معناي مصطلحي است که در علوم سياسي و روابط بين الملل، به کار گرفته مي‌شود و شامل هرگونه مخاطره، مشکل، درگيري، زد و خورد، تهديد و... است که هم تهديدات نرم و هم تهديدات فيزيکي را در بر مي‌گيرد (ر.ک: عليپور نجفعلي، بي‌تا: ص24).

1. چالش‌ها در حوزۀ عناصر فرهنگ مهدوي

تهديدات فرهنگي در درجۀ اول، ناظر به عناصر فرهنگ مهدوي ـ يعني مبادي اعتقادي و باور‌ها، ارزش‌ها و هنجارها و… ‏‏‏‏ـ ‏هستند.‏‏‏‏

الف. در بعد باور ها:

در اين بعد، مهم ترين بخش، مسائلي است که به هستي شناسي، و معرفت شناسي و انسان شناسي مرتبط است. نوع پاسخ جهاني شدن به اين گونه سؤلات، به نگرش جرياناتي بستگي دارد که بر فرايند جهاني شدن سوار شده و افسار آن را به دست مي‌گيرند.

در شرايط کنوني دو جريان اصلي مدرنيزم و پسامدرنيزم بيش از ساير جريانات، متولّي امر جهاني شدن هستند و به همين سبب در تعارض آشکار با فرهنگ مهدوي قرار مي‌گيرند؛ براي مثال يکي از مهم ترين ويژگي‌هاي هستي شناسي مدرنيزم فردگرايي است. «فردگرايي يعني نفي هرگونه اصل عاليه و برتر از فرديت...يعني خودداري از پذيرفتن يک اقتدار برتر از فرد و نيز يک معرفت برتر از عقل و استدلال فردي» (گنون، 1372: ص82 و 98، به نقل از: ابوالقاسمي و سجادي، 1384، ص55) بنابراين، در انديشۀ مدرن، انسان محوري جايگزين خدامحوري مي‌شود. از سوي ديگر، پست مدرن‌ها نيز معتقدند هيچ حقيقت عالي و غايت متعالي براي زندگي وجود ندارد. (ر.ک: ابوالقاسمي و سجادي، همان: ص50ـ ص87) لذا در هر دو ديدگاه مسائلي همچون بعثت پيامبران و هدايت اولياي الهي و در رأس آن، امامت امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف مورد ترديد قرار مي‌گيرد که در تعارض آشکار با هستي شناسي مهدوي ‌است.

در بعد معرفت شناختي، يکي از اصلي ترين اصول مدرنيسم، خردگرايي ابزاري است. خردگرايي ابزاري که در مسير تکاملي خويش، به پوزيتويسم منطقي و سپس به ابطال گرايي منتهي مي‌شود، جز به معرفت تجربي بها نداده و به نفي هر گونه شناخت متافيزيک و ماورايي دلالت دارد که با نگرش مهدوي در تضاد و تعارض قرار مي‌گيرد.

همچنين از نگاه پست مدرنيستي،گرايش به نوعي تکثرگرايي مشاهده مي‌گردد که هرگونه مطلق گرايي و فراروايت گرايي را نفي مي‌کند. در واقع در اين ديدگاه، چه دانش را محدود به ساختار زبان بدانيم و چه تأکيد بر فضاي گفتماني داشته باشيم (ر.ک: ابوالقاسمي وسجادي، همان: ص80)هيچ حقيقت ثابت و بنياديني وجود ندارد و همه چيز حتّي دانش نيز محصول تفسير‌هاي ما است.با اين وصف، پست مدرنيزم، يا قائل به هيچ حقيقتي نيست يا هر چه که فرهنگ‌هاي مختلف بيان مي‌كنند را برداشتي از حقيقت مي‌داند. اين نگرش،به گونه‌اي اساس و شالودۀ فرهنگ مهدوي را نشانه مي‌رود، چرا که در نگرش مهدوي، همه چيز از باورهاي يقيني و قطعي سرچشمه مي‌گيردو وجود خدا، پيامبران، و امامان معصوم ‏‏‏‏‏‏‏‏ـ خصوصاًَ آخرين آن‌ها که زنده و ناظر است ـ قطعي و بلاشکّ است. در نتيجه، فرهنگ مهدوي نيز همانند هر فراروايت ديگر، سوژۀ نقد پسامدرنيسم قرار مي‌گيرد.

بدين سان، جهاني شدن، تحت تأثير نگرش‌هاي پست مدرنيستي، تنوّع طلبي و ترديد را وارد فضاي فرهنگي جوامع شيعي كرده و به ترويج آن مي‌پردازد. اين در حالي است که در فرهنگ مهدوي، مؤمن حقيقي کسي است که بيش از ديگران به ايمان قلبي و يقيني نائل شده باشد.

در بعد انسان شناسي نيز در حالي که فرهنگ مهدوي به انسان به عنوان موجودي چند بعدي مي‌نگرد که هر يک از ابعاد وجودي اش نيازمند تغذيه و تکامل و رشد است. جهاني شدن با نگرش مدرنيستي و حتي پست مدرنيستي اش، به دليل نگاه مادّي گرايانه‌اي که در آن‌ها نهفته است، تنها بعد مادّي وجود انسان را در نظر آورده و تکامل بشر را در گرو تکامل همين بعد مي‌داند.

کوتاه سخن آن که، جهاني شدن با هر دو رويکرد مدرنيستي و پست مدرنيستي اش، هم در هستي شناسي، هم در معرفت شناسي و هم در انسان شناسي، و در يک کلام، در باورهاي ريشه‌اي خود با فرهنگ مهدوي در تعارض و تقابل قرار ‌دارد.

ب. در بعد ارزش ها:

گسترش روابط فوق قلمروگرايي، به گونه‌اي در جريان است که ارزش‌هاي مورد نظر مدرنيزم يا پست مدرنيزم را ارزش‌هاي عامّ و جهاني معرفي مي‌كنند، اين، در حالي است که بسياري از اين ارزش‌ها در تعارض صريح با ارزش‌هاي جهان شمول مهدوي است.

براي مثال، مدرنيسمي که در هستي شناسي خويش، بر فردگرايي تأکيد دارد، در حوزۀ ارزش ها، متمايل به آزادي خواهد بود و بنابراين بدون ترديد، سرلوحۀ ارزش‌هاي جامعۀ مدرن، آزادي است... مدرنيته آزادي را عمدتاَ به معني فقدان موانع خارجي و شرايط خالي از اجبار و فشار و عدم دخالت ديگران مي‌داند » (ابوالقاسمي و سجادي،همان: ص59).

مسلماً اين تعريف از آزادي، با آزادي در فرهنگ مهدوي متفاوت است؛ چرا که« مفهوم مدرن آزادي با خود بنيادي بشر و اعراض آن از مذهب و وحي، محقّق گرديده و بر همان مبنا تداوم يافته است و صبغۀ سوداگرانه و سودپرستانه و قدرت طلبانه دارد» (ابوالقاسمي و سجادي، همان: ص60).

در حالي که در فرهنگ مهدوي، آزادي در چارچوب قوانين شرع و اسلام معنا مي‌يابد. يکي ديگر از ارزش‌هاي مدرنيزم، حاکميت قانون و برابري برابر آن است که البته قانون مدّ نظر ايشان قانوني بشري است که توسط اکثريت پذيرفته شده است. در انديشۀ مهدوي نيز همه مردم برابر قانون برابرند؛ امّا تنها قانون حقيقي و لازم الاجرا قانون الهي است.

مسالۀ ديگر آن که مدرنيزم با پررنگ كردن برخي ارزش‌ها همچون آزادي، برخي ديگر از ارزش‌ها را ناديده مي‌انگارد. به ديگر سخن، اين نگرش، ارزشي را فداي ارزش ديگر مي‌كند؛ براي مثال؛ ارزش‌هايي چون برابري، عدالت، فساد ستيزي، و... که از مهم ترين ارزش‌هاي مدّ نظر فرهنگ مهدوي هستند، از نظر اين ديدگاه، مغفول مي‌مانند.

نگرش پست مدرنيستي هيچ اصلي را ذاتاَ ارزشمند ندانسته و به نفي خصلت استعلايي ارزش‌ها و هنجارها مي‌پردازد ؛ لذا در بعد ارزش‌ها نيز، ميان فرهنگ مهدوي و قرائت‌هاي مختلف مدرنيستي و پست مدرنيستي جهاني شدن، تفاوت‌هاي عميقي وجود دارد.

ج. در بعد هنجارها:

جهاني شدن با ترويج باورها و ارزش‌هاي گوناگون و حتّي متضاد، شيوۀ خاصّي از زندگي را در جوامع به وجود مي‌آورد؛ لذا«الگو‌هاي خاصّي از زندگي را در عرصه‌هاي مختلف حيات بشري مطرح مي‌کند و به صورت طبيعي با بايد‌ها و نبايد‌هاي چندي نيز همراه خواهد بود» (سجادي، همان: ص88).

در واقع، شکل گيري هويت‌هاي چهل تکّه و تو در تو، با لايه‌هاي ضدّ و نقيض هويتي که تار و پود شخصيتي افراد را در دنياي فوق قلمروگرايي شکل مي‌دهد، در بسياري از افراد به ناچار به انتخاب شيوه‌اي از زندگي منجر مي‌گردد که به رهايي از هر گونه تعهّد اخلاقي و پاي بندي به هنجار‌هاي سنّتي و انساني مي‌انجامد.

اين گونه است که ما با چالش ديگري در حوزۀ تعليم و تربيت مهدوي مواجه مي‌گرديم که عبارت است از:

کاهش قدرت والدين و نظام آموزشي در جهت کنترل و هدايت رفتار و اخلاق جوانان...)چنين مساله اي( با تأکيدي که در توسعۀ فرهنگ ديني )مهدوي(بر نقش والدين و نظام‌هاي آموزشي مي‌شود، منافات دارد و اين تضاد، خود مانعي بر سر راه بهبود توسعۀ فرهنگ ديني است (ابوالقاسمي و سجادي، همان: ص178).

به طور کلي مي‌توان چنين بيان كرد که جهاني شدن با روندي که در پيش گرفته است، با اساسي ترين هنجار فرهنگ مهدوي که همان «عمل به شريعت اسلام» است، منافات دارد.

د. در بعد نمادها:

يکي از چالش‌هاي اين حوزه، وضعيتي است که در آن، نماد‌ها از حالت تقدّس معنوي بيرون آمده و به فرايند « تجاري شدن فرهنگي» آلوده مي‌شوند؛ براي مثال، اماکني همچون مسجد مقدس جمکران، مسجد امام حسن عسکري عليه السلام يا قدمگاه، صرفاً از بعد زيبايي شناختي، معماري بناي ساختمان يا طبيعت زيباي اطراف آن، مورد توجّه قرار مي‌گيرند و اعيادي هم چون روز جمعه يا نيمۀ شعبان و مناسکي همچون دعاي ندبه و... تنها از زاويۀ مطالعات جامعه شناختي و روان شناختي مورد قبول واقع مي‌شوند. در نتيجه، اين گونه نماد‌ها که خود داراي محتواي ديني و زبان گفتاري يا جسماني يا نوشتاري فرهنگ مهدوي محسوب مي‌شوند، مورد مناقشه قرار گرفته و تقدّس خويش را از دست مي‌دهند. از آن بالاتر، حتي گاهي، همين ارزش زيبايي شناختي را نيز از دست داده، و تنها بعد اقتصادي مي‌يابند.

بنابراين هنگامي که نماد‌ها يعني صور سمبليک فرهنگ، ارزش واقعي خويش را از دست دهند محتواي دروني آن‌ها نيز ناديده انگاشته مي‌شود. به اين صورت، کم کم« نماد‌هاي غير ديني جايگزين آداب و هنجارها و تشريفات نمادين مذهبي مي‌شوند» (ابوالقاسمي و سجادي، همان: ص67).

البته جف هينس معتقد است رسانه‌ها در عصر جهاني شدن مي‌توانند به فراگير كردن نماد‌ها بينجامند؛ به اين صورت که«رسانه‌هاي نوين مي‌توانند با کم کردن شکاف‌هاي اجتماعي، موضوعات و نماد‌ها را از چارچوب اوليه و معنادار خود جدا ساخته و در نتيجه آن‌ها را هرچه بيشتر فراگير نمايند» (هانس،137: ص118). اما آيا خارج کردن نماد‌ها از چارچوب اوليۀ خويش ماهيت آن‌ها را از بين نخواهد برد؟ اين، دقيقاً همان چيزي است که ما را در روند جهاني شدن دچار ترديد و نگراني مي‌كند.

2. چالش‌ها در حوزۀ ويژگي‌هاي فرهنگ مهدوي

برخي پيامدهايي که گسترش روابط فوق قلمروگرايي را به طور غير مستقيم به بار مي‌آورد، ويژگي‌هاي جهان شمولي، ديني بودن و آرماني بودن فرهنگ مهدوي را با چالش جدي روبه رو مي‌گرداند. در بعد جهان شمولي، ادّعاي جهان گرايي فرهنگ مدرن، به عنوان يک فرهنگ هژمون و مسلّط،جهان گرايي فرهنگ مهدوي را با چالشي جدّي روبه رو كرد و به عنوان يک رقيب موازي به آورد گاه مي‌کشاند. در بعد ديني بودن نيز، بي‌ترديد بسياري از پيامد‌هاي جهاني شدن گرايش به گسترش مادّي گرايي و ماترياليزم دارد، چرا که سکولاريزم« مديريت جامعه و نظارت بر نهاد‌هاي اجتماعي را وظيفۀ عقل و دانش بشري دانسته و براي دين و اهداف و آرمان‌هاي ديني در اين امور سهم و نقشي قائل نيست» (ابوالقاسمي و سجادي، همان: ص65). چنين نگرشي، وقتي با داعيۀ جهانشمولي ليبرال دموکراسي همراه شود، تا حدّ بسيار زيادي مي‌تواند به نگرش مهدوي ضربه بزند. زيرا در انديشۀ مهدوي، هيچ چيز نمي‌تواند جايگزيني براي حاکميت دين در جامعه باشد.

در بعد آرماني بودن فرهنگ مهدوي نيز مي‌توان گفت در حالي که، انديشۀ مهدوي ترسيم کنندۀ آينده‌اي آرماني است که در آن، سعادت افراد بشر در گرو تحقّق فرهنگ آرماني و کمال مطلوب مهدوي است، انديشۀ مدرنيزم، مدعي است که به مصالح حقيقي و واقعي‌اي دست يافته است که سعادت انسان را تأمين مي‌كنند. بنابراين تحقّق مدينۀ فاضله را در گرو پيروي از ارزش‌هاي مدرنيزم و تحقق آرمان‌هاي آن در سطح جهان مي‌داند.

از سويي ديگر پست مدرنيزم نيز با داعيۀ فرهنگ مهدوي در اين رابطه به مقابله بر مي‌خيزد.

با اين وصف، هر دو قرائت، مخالف آرمان‌هاي فرهنگ مهدوي و اشاعه دهندۀ ديدگاه‌هاي متضادّ با اين نگرش مي‌باشند. اين، در حالي است که جهاني شدن، مروّج و مبلّغ چنين ديدگاه‌هايي بوده و در اين خصوص نيز انديشۀ مهدوي را به چالش فرا مي‌خواند.

3. چالش‌ها در حوزۀ کارکرد‌هاي فرهنگ مهدوي

گفتيم که فرهنگ مهدوي در بعد فردي و اجتماعي، داراي کارکرد‌هايي است که مهم ترين آن‌ها عبارتند از هويت بخشي و انسجام آفريني. جهاني شدن در شرايط کنوني اين کارکرد‌ها را نيز با چالشي جدّي روبه رو مي‌كند. براي مثال، جهاني شدن با روندي کنوني که به سوي گسترش فقر و بي‌عدالتي و فساد و... در حرکت است، تا حدّ بسياري مي‌تواند به ايجاد دل زدگي و نااميدي و عدم نشاط و پويايي بينجامد وبه همين دليل، کارکرد نشاط بخشي و پويايي فرهنگ مهدوي را تحت الشّعاع خويش قرار دهد. از جمله آثار سوء ديگر آن را مي‌توان در موارد زير عنوان كرد:

الف.چالش‌هاي هويتي:

چنان که متذکّر شديم، يکي از مهم ترين پيامدهاي فوق قلمروگرايي، کم رنگ شدن مرزها و در نتيجّه، تکثّر فرهنگي است که پيامد منطقي آن در سطح جوامع، شکل گيري هويت‌هاي چهل تکّه مي‌باشد. در چنين شرايطي، دو حالت امکان پذير است؛ اوّل آن که بر اين اساس، ناچار به حرکت در فضاهاي بينا متني شده و لذا به دليل نبود يک هويت مرکزي و مرجع، نوعي بي‌نظمي بر هويت تک تک افراد مستولي مي‌شود؛ و بنابراين، مرز ميان خودي و غير خودي از ميان رفته و هويت افراد با چالش جدي روبه رو مي‌شود. چنين فرايندي، براي فرهنگ‌هايي همچون فرهنگ مهدوي که درصدد حفظ موقعيت خويش در عصر جهاني شدن هستند، بسيار خطرآفرين است. دکتر نصر ضمن بيان يک ضرب المثل، اين خطر را براي فرهنگ اسلامي چنين گوشزد مي‌كند:

يک ضرب المثل سنتّي مي‌گويد: «شيطان از نقطه‌ها و لبه‌هاي تيز متنفّر است»... شيطان که در همه جا هست، تأثير خود را با تيره کردن همۀ نقطه‌ها و لبه‌هاي تيزي که به آن‌ها دسترسي داشته باشد بر جاي مي‌نهد؛ به طوري که در محيط‌هاي فرهنگي تحت سيطرۀ او، تمايزات دقيق، از ميان رخت بر مي‌بندد. لبه‌هاي تعاليم، مي‌فرسايند و صورت دقيق آن‌ها به تدريج از ميان مي‌رود. حقيقت و خطا هر چه بيشتر در هم مي‌شوند (نصر، 1381: ص284).

در اين شرايط، فرد، ميان هويت‌هاي گوناگون دچار نوعي سرگرداني و تضاد مي‌شود و از اين رو انديشه‌اي سيال و بي‌بنيان يافته و هر روز به گونه‌اي مي‌انديشد. با اين وصف، هيچ نقطۀ اتّصال و اتّکايي نيست که شخصيت فرد آن، ثبات يابد. حاصل چنين روندي، ايجاد التقاط بين حق و باطل ‌است.

اين درست است که ما از هويت بخشي فرهنگ مهدوي سخن به ميان رانديم؛ اما چنين کارکردي در شرايطي رخ مي‌دهد که فرد معتقد، دچار بي‌هويتي و از خود بيگانگي فرهنگي نشده باشد و باورها و ارزش‌هاي مهدوي را با عمق وجود خويش دريافته باشد. در غير اين صورت شرايط فوق قلمروگرايي، هويت‌هاي چهل تکّه‌اي را مي‌آفريند که به هيچ ارزشي پاي بند نيستند.

به همين دليل است که فرهنگ مهدوي از يک سو از آرميدن و حصاربندي و دوري از رويارويي با فرهنگ‌هاي ديگر، باز مي‌دارد و از سوي ديگر، از التقاط و محو مرزهاي ميان حق و باطل رويگردان است. در واقع در انديشۀ مهدوي، راه درست، صراط مستقيم است، راهي که از افراط و تفريط دوري گزيده و در ميانه حرکت مي‌کند.

ب.چالش‌ها در زمينۀ انسجام بخشي:

پيش از اين، بيان كرديم که يکي از اصلي ترين کارکرد‌هاي فرهنگ مهدوي، انسجام بخشي به جامعه اسلامي است. اين کارکرد، از آن جا ناشي مي‌شود که فرهنگ مهدي با مرزبندي ميان خودي و غير خودي که بر اساس مرزهاي اعتقادي ترسيم مي‌شود، و از يک سو به فرد منتظر، هويت مي‌بخشد و از سوي ديگر در جامعۀ شيعي انسجام مي‌آفريند. امّا جهاني شدن، با ايجاد هويت‌هاي دو رگه و چهل تکّه، منجر به از هم گسيختگي فرهنگي شده. و چنين کارکردي را دچار خدشه مي‌كند. به اعتقاد بسياري از جامعه شناسان و فرهنگ شناسان، جهاني شدن، موجب يک نوع تجزيۀ اجتماعي مي‌شود. تجلي تجزيۀ اجتماعي، ظهور هويت‌هاي متفاوت اجتماعي است. بر اين اساس تلاقي جهاني شدن با فضاي عمومي مذهبي جديد و به تعبيري « تودرتو» شدن فرهنگ‌ها و يا ظهور «فضاي واحد فرهنگي» در کنار فضاهاي متمايز فرهنگي» موجب ظهور هويت‌هاي متفاوت اجتماعي و ديني شده است (عاملي:1382‌،ص131).

اين حالت در درجۀ اوّل، از کارکرد انسجام بخشي فرهنگ مهدوي جلوگيري كرده و در حفظ، تقويت و گسترش اين فرهنگ اختلال ايجاد مي‌نمايد.

4. چالش‌ها در بعد آرمان‌ها و چشم انداز فرهنگ مهدوي

جوّ حاکم بر فرايند جهاني شدن، رستگاري را در داشتن بيشترين لذّت مادّي، قلمداد مي‌كند. بدين سان، «جهاني شدن، رستگاري و سعادت بشري را با مفهوم قرارداد اجتماعي به عنوان مبناي اساسي ليبراليسم پيوند مي‌زند» (سجادي، همان: ص103). و آن را تنها، در چارچوب رفاه مادّي تفسير مي‌كند، در حالي که فرهنگ مهدوي رستگاري بشر را در گرو عبادت الهي و در چارچوب ارزش‌هاي ديني در نظر مي‌آورد. البته سعادتي که فرهنگ مهدوي مطرح مي‌كند؛ «در عرصۀ اجتماعي، روابط عادلانه و برابر را مدّ نظر دارد و در حوزۀ سياست نيز با ساختار سياسي مشروع و کارآمد که قبل از هر امري بتواند عدالت اجتماعي را برپا دارد، پيوند مي‌يابد» (سجادي،همان: ص103). يعني در انديشۀ مهدوي، سعادت و رفاه مادّي نيز مورد توجه قرار گرفته و در آرمان شهر مهدوي نيز بدان وعده داده شده است؛ اما رفاه و سعادت مادّي، هدف نهايي قلمداد نمي‌گردد. در اين نگرش سعادت بشر در گرو رسيدن به عبوديت حق است. اين در حالي است که جهاني شدن با روندي که در پيش گرفته است، به سوي زوال انسانيت، تباهي، فقر، بي‌عدالتي، بي‌بندوباري، بيماري و... در حرکت است. گويي هرگز به سرانجام نيکويي نخواهد رسيد. چنين روندي، حاصل پيشتازي انديشه‌هاي ليبرال دموکراسي در سطح جهان است و به اعتقاد ما، با تغيير اين رويکردها، تحولات عظيمي را شاهد خواهيم بود، اما در چنين شرايطي، قضاوت درباره آينده‌اي نامعلوم، قدري دور از ذهن خواهد بود وبه همين سبب، چشم انداز مدّ نظر فرهنگ مهدوي را دست نيافتني مي‌نماياند.

نتيجه

با توجه به مطالب گفته شده، آن چه تا کنون، جهاني شدن براي جوامع شيعي به ارمغان آورده، فاجعه آميز است. جهاني شدن با قلمروزدايي از مرزهاي جغرافيايي، بيش از همه باورها و وجوه زيربنايي فرهنگ مهدوي را به چالش مي‌خواند، به گونه‌اي که هم در بعد هستي شناسي، هم در بعد معرفت شناسي و روش شناسي، و هم در حيطۀ انسان شناسي با گسترش باورها و انديشه‌هاي متضاد به اين جوامع، فرهنگ مهدوي را از بنياد به چالش فرا مي‌خواند. از سويي ديگر جهاني شدن، ويژگي ها، کارکرد‌ها و آرمان‌هاي فرهنگ مهدوي را نيزبا چالشي جدّي روبه رو مي‌كند.

امّا هم چنان که پيش‌تر نيز اشاره كرديم، اين‌ها حاصل سياست‌ها و تصميماتي است که از سوي متولّيان کنوني جهاني شدن (مدرنيزم و پست مدرنيزم) اتّخاذ شده است، و به ذات و ماهيت پديدۀ جهاني شدن مربوط نيست؛ و لذا بيشترين چالش‌هايي که پيش روي فرهنگ مهدوي است، نه مربوط به ذات و جوهرۀ پديدۀ جهاني شدن، بلکه از سياست‌هاي اتخاذ شدۀ کنوني و مديريتي است که همينک بر فرايند جهاني شدن مستولي شده است.

--------------------------------------------

منابع

قرآن کريم

آشوري، داريوش، تعريف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، مرکز اسناد فرهنگي آسيا، 1357ش.

ابوالقاسمي، محمد جواد و مهدي سجادي، پژوهشي در چالش‌هاي توسعۀ فرهنگ ديني با نگاه به آينده، تهران، عرش پژوه، 1384ش.

انبار لوئي، سعيد، «راديو و اينترنت» فصلنامه پژوهش و سنجش، بهار و تابستان 1379ش.

بشيريه، حسين، نظريه‌هاي فرهنگ در قرن بيست، تهران، مؤسسه فرهنگي آينده پويان، 1379ش.

بهروز لک، غلامرضا، مهدويت و جهاني شدن، مقاله در سايت باشگاه انديشه 28/5/1382ش.

تاجيک، محمد رضا، مقدمه‌اي بر استراتژِي‌هاي امنيت ملي جمهوري اسلامي ايران، ج1، تهران، فرهنگ گفتمان، 1380ش.

تافلر، آلوين، جابه جايي قدرت، ترجمه شهيندخت خوارزمي، تهران، سيمرغ، چ پنجم، 1374ش.

. رجايي، فرهنگ، پديده جهاني شدن، وضعيت بشري و تمدن اطلاعاتي، ترجمه: عبدالحسين آذرنگ، تهران، نشر آگه، 1380ش.

ساشادينا و جاسم حسين، غيبت و مهدويت در تشيع اماميه، قم، مترجم، 1371ش.

سجادي، عبدالقيوم، درآمدي بر اسلام و جهاني شدن، قم، بوستان کتاب، 1381ش.

شايان مهر، عليرضا، دائره المعارف تطبيقي علوم اجتماعي، تهران، کيهان، 1377ش.

شايگان، داريوش، افسون زدگي جديد؛ هويت چهل تکّه، ترجمه فاطمه ولياني، تهران،فرزان روز،1380ش.

شولت، يان.آرت، نگاهي موشکافانه به پديده جهاني شدن، ترجمه مسعود کرباسيان، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1382ش.

طوسي، محمد بن حسن، الغيبه، بي‌جا، المؤسسة المعارف الاسلامية، بي‌تا.

مفيد، محمد بن نعمان، الارشاد، لبنان، مؤسسه الاعلمي، 1399 ق.

صاحبي، محمد جواد، جهاني شدن و دين؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، قم، احيا گران، 1382ش.

طبسي، نجم‌الدين، چشم اندازي به حكومت مهدي، قم، بوستان كتاب، 1380ش.

عليپور نجفعلي، محمد، چالش‌هاي سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران، پايان نامه کارشناسي ارشد رشته علوم سياسي دانشگاه باقرالعلوم عليه السلام.

فاکس، جرمي، تقابل‌هاي پسامدرن چامسکي و جهاني سازي، ترجمه مزدک انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، 1381.ش

قوام، عبدالعلي، جهاني شدن و جهان سوم، تهران، وزارت امور خارجه، 1382ش.

کاظمي، علي اصغر، جهاني شدن يا جهاني سازي، تهران، قومس، 1380ش.

صافي گلپايگاني، لطف‌الله، منتخب الاثر، سوم، بي‌جا، مؤسسه معارف اسلامي، بي‌تا.

کوئن، بروس، مباني شناسي، ترجمه غلامعباس توسلي و رضا فاضل، تهران، سمت،1376ش.

گنون، رنه، بحران دنياي مدرن، ترجمه ضياءالدين دهشيري، تهران، اميرکبير، 1372ش.

گيدنز، آنتوني، تجدّد و تشخّص؛ جامعه و هويت شخصي در عصر جديد، ترجمه ناصر موفقيان، تهران، نشر ني، 1378ش.

مجلسي، محمد باقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسه الوفا، 1403ق.

مرقاني، طه، جهانشمولي اسلام و جهاني سازي، تهران، مجمع جهاني تقريب مذاهب، 1382ش.

مطهري، مرتضي، قيام و انقلاب مهدي از ديدگاه فلسفه تاريخ، بيستم، تهران، صدرا، 1378ش.

نعماني، محمد ابراهيم، الغيبه، دارالکتب الاسلامي تهران، 1363ش.

نصر، حسين، اسلام و تنگنا‌هاي انسان متجدد، ترجمه انشاءالله رحمتي، تهران، سهروردي، 1381ش.

مالکوم واترز، جهاني شدن، ترجمه اسماعيل مرداني گيوي و سياوش مريدي، تهران: سازمان مديريت صنايع، 1379ش.

هانس، پيتر مارتين و هارالد شومن، دام جهاني شدن، ترجمه: حميد رضا شه ميرزادي، تهران، مؤسسۀ فرهنگي دانش و انديشه معاصر،1378ش.

هلالي، سليم بن قيس، اسرار آل محمد(ص)، ترجمه: ابراهيم نداف زاده و همزه کريم خواني، قم، عطر ياس، 1386ش.

نرم افزار:

1- دايره المعارف بريتانيکا، سال 2003.

2- نرم افزار موعود.

3- نرم افزار جامع الاحاديث.

4- نرم افزار گنجينه.

تاريخ دريافت: 20/7/1388

تاريخ تأييد: 10/10/1388

[1]. social development.

[2]. نام بزرگترين فروشگاه و رستورانهاي زنجيره‌اي مواد غذايي در جهان كه هزاران شعبه در سراسر جهان دارد.